

ماهیت جهاد ابتدایی و بررسی شرطیت اذن امام علیه السلام در آن^۱

محمد امین مصدق (نویسنده مسئول)^۲

احمد عابدی^۳

چکیده

یکی از احکام متعالی دین مبین اسلام در بعد اجتماعی و بین المللی و یکی از ابواب مهم در فقه حکومتی مبحث جهاد است. جهاد در شریعت اسلام کیفیت خاصی دارد که باید رعایت شود. جهاد در تقسیم رایج فقهی به دو قسم ابتدایی و دفاعی تقسیم شده است. از آنجا که دفاع امر فطری و غریزی است و در هر نوع حکومتی امر مسلم تلقی می شود، از این جهت بحث جهاد ابتدایی دارای حساسیتی بالا و چالش برانگیز بوده و در میان صاحب نظران مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. برای جهاد ابتدایی در کتب فقهی شرایط مختلفی مانند جنسیت مجاهد و سن آن و اینکه آیا باید با اذن امام باشد یا نه، مطرح شده است. در این تحقیق این مسأله بررسی شده است که آیا اذن امام یکی از مولفه‌ها و شرایط جهاد ابتدایی است؟ یعنی در زمان غیبت این نوع جهاد موضوعیتی ندارد یا اینکه در زمان غیبت هم با اذن فقیه جامع شرایط این امر مجزی و یکی از شئون ایشان است؟ همچنین ماهیت جهاد ابتدایی و اینکه آیا مطلق کفر مجوز جهاد ابتدایی است یا عنوان حربی بودن این جواز را می دهد که ابتداءً با آنها وارد جنگ شد، مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: جهاد، صلح، جهاد ابتدایی، ولی فقیه، کافر حربی.

تأیید: ۱۴۰۱/۲/۲۹

۱. پذیرش: ۱۴۰۱ / ۱ / ۷

۲. دکترای فقه و معارف اسلامی گرایش تاریخ اسلام

۳. استادیار و مدرس درس خارج حوزه علمیه قم

۱- تعریف صلح

صُلح با ضَمّ صاد اسم مصدر است و در لغت به معنای ضمیمه کردن و جمع کردن است و فعل آن صَالِح بر وزن قَاتَلَ می‌باشد، همچنین مصدر آن مصالحه و صلاح است و صلح حدیبیه از این قسم است (فیومی، بی تا: ۳۴۵). بعضی از اهل لغت به نقیض آن معنا کرده‌اند که صلح نقیض فساد و درگیری است و مختصّ به جایی است که کاری صورت بگیرد که کینه درگیری در بین دو قوم یا چند گروه از بین برود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۹). طبق نظر خلیل در کتاب العین و عدّه‌ای از لغویین این کلمه انصراف به تصالح بین چند قوم دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳/۱۱۷). واژه صلح در قرآن کریم یک بار در مقابل فساد به کار رفته و بار دیگر در مقابل سیئه استعمال شده است.

مورد اول: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا...» (اعراف: ۵۶).

مورد دوم: «وَأَخْرُوجُنَّ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا...» (توبه: ۱۰۲).

در آیه اول در مقابل فساد و در آیه دوم به معنای کار شایسته و در مقابل گناه و سیئه است. آیت الله خوئی صلح و مهاده را عقد و پیمان میان مسلمانان و کفار حربی می‌داند که به دست ولی امر مسلمین بر طبق مصلحتی که در آن می‌بیند بسته می‌شود، خواه این پیمان با عوضی همراه باشد یا این چنین نباشد (خوئی ۱۴۱۰: ۴۰۰/۱).

۲- تعریف جهاد

جهاد (به کسر جیم) واژه عربی است و در زبان فارسی به معنای جنگیدن و کارزار کردن استعمال می‌شود (معین ۱۳۸۲: ۳۶۲).

جهاد در لغت یا از جهد گرفته شده است و یا از جهد که هر دو به معنای مشقت و سختی است. به عنوان مثال وقتی گفته می‌شود که جَهْدَ الرَّجُلِ دَابَّةً یعنی آن مرد مرکبش را به مشقت انداخت و یا جَهْدَ الرَّجُلِ فِي كَذَا یعنی در آن کار جدیت به کار برد و در تلاش مبالغه کرد و بنا بر قول اولی به معنای مشقت و سختی است و دومی به معنای طاقت و توانایی است (جوهری، ۱۴۱۰: ۶۴۰/۲).

ابن اثیر هم در النهایة می‌گوید: «جهاد به کسر جیم به معنای جهاد و مبارزه با کافران است و آن به معنای مبالغه و به کار گرفتن وسع و توان است. وقتی گفته می‌شود فلانی در چیزی جهاد

کرد، یعنی در آن چیز بسیار کوشید و مبالغه کرد. باید توجه داشت که جهاد و مجاهده مصدر باب ثلاثی مزید مفاعله می باشد» (ابن اثیر، بی تا: ۱/ ۳۱۹).

۲-۱ جهاد دفاعی

هر مکتب دینی و هر نظامی با هر تفکری جهت حفظ و بقاء موجودیت خود از تعالیم و دستوراتی که از جنبه دفاعی و امنیتی برخوردار باشد بهره می برد. دین اسلام نیز به عنوان یک مکتب کامل دارای دستورات دفاعی و توصیه های امنیتی است.

در اصل ۱۵۱ قانون اساسی آمده است: «به حکم آیه کریمه "وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِّن دُونِهِمْ لَأَتَعَلَّمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ" (انفال: ۶۰)، دولت موظف است برای همه افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم کند، به طوری که همه افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند، ولی اجازه داشتن حمل اسلحه باید با اجازه مقامات رسمی باشد».

از اهداف دفاعی در مکتب اسلام می توان به مقابله در برابر نیروهای متجاوز و همچنین واکنش سریع در برابر اهداف تجاوزکارانه دشمن نام برد.

ضرورت جهاد دفاعی علاوه بر بُعد مکتبی و الهی، هم از بُعد فطری و هم از بُعد عقلی قابل بررسی است. به این صورت که همه انسان ها و جوامع بشری اتفاق نظر دارند که هر جامعه حق دارد تا از حقوق و استقلال و عقیده خود در برابر هر نوع حمله دشمن دفاع کند. از مهم ترین مصادیق تقویت بنیه دفاعی کشور، آمادگی تسلیحاتی و نظامی و... در ابعاد مختلف است.

بر طبق آموزه های قرآنی واجب است که مسلمانان خود را همواره تجهیز کنند و نیروهای نظامی را در جهت تقویت جبهه حق آماده نمایند.

دفاع در برابر تجاوز نه تنها از ضروریات و نیازهای اساسی بشر به شمار می رود، بلکه از واکنش های طبیعی انسان است. بنابراین مقوله دفاع و امنیت قبل از آنکه در قالب اندیشه و مکاتب فکری مختلف قرار گیرد یا به سیاست و قانون تبدیل شود یا حتی قبل از اینکه از منظر آموزه دینی و فقه بررسی شود، امری فطری و طبیعی به شمار می رود که زندگی فردی و اجتماعی بدان وابسته است.

۲-۲ مطلق بودن وجوب جهاد دفاعی

مشهور فقها برای جهاد ابتدایی شرایطی را در نظر گرفته‌اند؛ از جمله اینکه حداقل آن سالی یک مرتبه باشد و اینکه شرکت کننده در جهاد پیر و مریض و صغیر و بچه نباشد، مرد باشد، حر و آزاد باشد و در زمان حضور امام معصوم علیه السلام باشد و ...

اما هیچ یک از این شرایط مذکور در جهاد دفاعی لازم نیست. یعنی در هنگام تهاجم دشمنان به سرزمین‌های اسلامی دفاع از اصل اسلام و جان و نوامیس مسلمانان حتی بر کودکان و سالخورده‌گان و زنان واجب است که اسلحه به دست بگیرند و هر کس باید بر طبق وسعش در برابر کفار و دشمنان بایستد و همچنین فرقی نمی‌کند که این دفاع در عصر غیبت و یا در زمان حضور امام معصوم علیه السلام باشد.

در میان قدمای فقهایی همچون ابن براج و شیخ طوسی بر این مطلب که وجوب دفاع مطلق است، تصریح شده است (طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۰).

ابن براج در مهذب می‌گوید: «اگر دشمن بر سرزمین مسلمانان حمله کند، بر هر کس که در آن منطقه هست واجب است که از جان و مال مسلمانان دفاع کند» (ابن براج، ۱۴۰۶: ۲۹۷/۱). دفاع از خود و دیگران در برابر دشمن مهاجم یک امر غریزی است و در درون همه فطرت‌های سلیم وجود دارد و اختصاص به گروه خاصی ندارد.

در میان متأخرین نیز فقهایی همچون علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام جهاد دفاعی را به صورت مطلق واجب می‌دانند و آن را منوط به عصر حضور معصوم و اذن امام علیه السلام نمی‌کنند (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۱۳۲/۲).

همچنین شهید اول (عاملی، ۱۴۱۷: ۳۰/۲) و شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۳: ۸/۳) بر بی‌قید و شرط بودن وجوب دفاع تصریح کرده‌اند. این نوع محاربه را می‌توان گفت اصلاً جهاد بر آن اطلاق نمی‌شود، بلکه دفاع است. شهید اول در دروس بعد از ذکر نوع دوم از مقاتله با کفار می‌گوید: «ظاهر الأصحاب عدم تسمية ذلك كله جهاداً بل دفاع» (عاملی، ۱۴۱۷: ۳۰/۲) یعنی اصلاً به عملی غیر از جهاد ابتدایی جهاد گفته نمی‌شود بلکه دفاع است. همین مطلب از محقق حلی در شرایع نقل شده است: «بعضی وقت‌ها مقاتله بر وجه دفع است. یعنی مبارزه با کسانی که بر جان خود یا جان دیگران از آنها می‌ترسیم و یا در میان اهل جنگ بوده که به این‌ها جهاد گفته نمی‌شود» (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۷۸/۱).

۲-۳ ماهیت جهاد ابتدایی

شایسته و مطلوب است که این موضوع مورد بررسی قرار بگیرد که موضوع جهاد ابتدایی چیست؟ آیا جهاد ابتدایی فقط در مورد جهاد با کفّاری است که عنوان حربی دارند و در راه دشمنی و دسیسه علیه مسلمانان فعالیت می‌کنند یا اینکه جهاد علیه کفّار مطلقا واجب است ولو اینکه قصد سوئی علیه مسلمانان نداشته باشند، به این صورت که ابتدا باید آنها را به اسلام دعوت کرد و اگر اسلام نیاوردند با آنها وارد جنگ شد؟

در واقع این نوشته به دنبال پاسخ به این سؤال است که دین اسلام در روابط مسلمانان با دیگر انسان‌ها کدام یک از گزینه جنگ و صلح را اصل اولی می‌داند. به بیانی دیگر آیا باید بر اساس جنگ با همه کفار رفتار کرد و هیچ‌گونه مصالحه‌ای با آنها جایز نیست یا اینکه اصل اولی در تعامل با آنها بر اساس احترام به حقوق هم و رفتار بر اساس صلح و آرامش است؟

در تقسیم رایج در خلال آثار فقهی جهاد به دو قسم ابتدایی و دفاعی تقسیم شده است، ولی چون دفاع بر اساس فطرت و غریزه انسان‌هاست و در بین همه حکومت‌ها با هر ایده‌ای، یک اصل مسلم است، از این جهت بحث جهاد ابتدایی دارای حساسیتی بالا بوده و در میان صاحب نظران مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

این نکته مهم است که صلح و مصالحه نقیض فساد و درگیری است و به معنای این است که دو نفر یا دو کشور با هم در دوستی و روابط مسالمت آمیز باشند یا توافق و معاهده‌ای بین دو طرف که دشمن هم می‌باشند، صورت بگیرد تا با هم درگیر نشوند. قبل از بیان مسئله این نکته مهم است که بدانیم اصل در اینجا به معنای قاعده مستفاد از آیات و روایات است، چون اصل در استعمالات مختلف معانی متفاوتی دارد.

بیان اصل به این معنا نیست که بر فرض اگر گفته شود اصل با صلح است، دیگر جنگ مطرح نیست و دین اصلا در مورد جنگ قانون و برنامه‌ای ندارد و یا اگر اصل اولی جنگ است یعنی همواره قتال و جنگ حاکم است و صلح باید کنار گذاشته شود.

۲-۳-۱ بیان اقوال فقها در مورد جهاد ابتدایی

از ظاهر بعضی آثار فقهی این به نظر می‌رسد که گویا جهاد ابتدایی با کفار مطلقا واجب است. یعنی اصل اولی با کفار جنگ و جهاد است و صلح با آنها حالتی استثنایی است. به

عبارتی دیگر با کفار و مخالفین اسلام و لو اینکه خطری از سوی آنها حکومت اسلامی و جان مسلمانان را تهدید نکند باید وارد جنگ شد.

اولین عبارت، عبارت شیخ صدوق در کتاب الهدایة است که ایشان جهاد را چهار قسم می‌داند؛ دو قسم آن واجب و دو قسم آن مستحب است و آن دو قسمی که واجب است یکی جهاد هر کسی با نفس خویش است که در برابر گناهان خود را ننگه دارد و دیگری جهاد و مبارزه با کفاری است که در نزدیک‌ترین مکان به مسلمانان قرار دارند (صدوق، ۱۴۱۸: ۵۸). این عبارت به صورت مطلق است؛ به این معنا که حتی اگر کفار قصد سویی نسبت به مسلمانان نداشته باشند، جهاد و قتال با آنها واجب است.

حلبی نیز در کتاب کافی، جهاد و مبارزه با کفار و محاربین فاسق را مطلقاً واجب می‌داند و علت این وجوب را هم کفر و فسق آنها می‌داند و اینکه این جهاد مانع از استمرار آنها بر کفرشان شود (حلبی، ۱۴۰۳: ۲۴۶).

از دیگر فقهایی که در این زمینه کلامشان مطلق است، جناب شیخ الطائفه است. به عقیده ایشان هر کسی از کفار که مخالف اسلام است، جنگیدن و جهاد در مقابل آنها واجب است. دلیل این حکم هم ظاهراً برخی از آیاتی است که به صورت مطلق در مورد جهاد با کفار نازل شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۱۲۳).

در عبارت بعضی از فقها از جمله شیخ صدوق و ابن ادریس در سرائر قسمتی از آیه مذکور آمده است به این بیان که علت و مناط وجوب قتال کافر بودن آنهاست.

از دیگر آیاتی که در زمینه جهاد با کفار به صورت مطلق آمده است آیه ۵ سوره توبه است: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ الْآيَةَ...».

این آیه مطلق است و قیدی مبنی بر متجاوز بودن مشرکان ندارد تا علت جنگ را حربی بودن بدانیم. غایت حکم وجوب جنگ با مشرکان توبه آنان از کفر و شرک است که این غایت تنها با پذیرفتن اسلام حاصل می‌شود.

بنابراین طبق این آیه علت اصلی جهاد با کفار، کفر و شرک آنهاست.

در تفسیر مجمع البیان گفته شده این آیات که مطلق هستند ناسخ آیاتی است که جنگ با کفار را در صورتی جواز می‌دهند که از آن طرف قصد قتال باشد و بخواهند به مسلمانان حمله کنند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۳/۵).

۲-۳-۲ جواب به نظریه قدما

موضوع جهاد ابتدایی در برابر کفار (با قید اطلاق) نیست بلکه محدود به شرایط خاصی است که در ذیل می آید.

اما در جواب آیه اول گفته می شود که این آیه اطلاق ندارد و دلالتی بر وجوب قتال با همه کفار در آن نیست، بلکه در مورد دفاع از هجوم محاربین به مرزهایی است که اگر جلوی آنها گرفته نشود، ترس از این می رود که مرکزیت اسلامی از بین برود (طوسی، بی تا: ۳۲۴/۵).

در جواب آیه دوم هم باید گفت ممکن است که ظاهر این آیه بر مدعای اصالت جنگ دلالت داشته باشد، اما این آیه را باید با توجه به آیاتی دیگر تفسیر کرد. بر طبق آیات ۶، ۷ و ۸ سوره توبه که بعد از این آیه نازل شده است، امان دادن به مشرکان و ایجاد پیمان و قرارداد با آنها جایز است و اگر علت اصلی جنگ کفر باشد، نباید این امور مطلقاً جایز باشد.

در ضمن آیه مورد بحث اصلاً اطلاقی ندارد، بلکه دلالت آن مخصوص کفار حربی است.

علامه طباطبایی در المیزان با رد سخن صاحب مجمع البیان در مورد این آیه می گوید: «نظریه بعضی از مفسرین که ادعای نسخ کرده اند و می گویند آیه ۸ سوره ممتحنه با نزول آیه ۵ سوره توبه نسخ شده است، درست نیست. چون آیه مورد بحث (آیه ۸ سوره ممتحنه) با اینکه مطلق است،

مخصوص اهل ذمه و اهل معاهده و کفاری است که قصد جنگ با مسلمانان را ندارند، ولی آیه ۵ سوره توبه تنها به کفار حربی و مشرکینی نظر دارد که در دشمنی با مسلمانان هستند. با این حال چطور می تواند نسخ آیه مورد بحث باشد، با اینکه هیچ مزاحمتی بین آن دو در دلالت نیست» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۳۴).

علاوه بر مطالب مذکور باید در نظر داشت که یکی از مهم ترین آیات در مورد رفتار و برخورد با کفار، آیه دعوت اهل کتاب است که توصیه می کند تا اشتراکات را برای زندگی توأم با امنیت در کنار هم در نظر بگیرند. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا...» (آل عمران: ۶۴). «بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی کلمه ای که تمسک به آن بر ما و شما لازم است و آن این است که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگیریم و یکدیگر را به جای خدای خود به ربوبیت نگیریم. اگر نپذیرفتند بگوئید شاهد باشید که ما مسلمانیم».

در واقع قرآن با این طرز استدلال به ما می‌آموزد که اگر کسانی حاضر نبودند در تمام اهداف مقدّس با شما همکاری کنند، بکوشید حداقل در اهداف مهم مشترک همکاری آنها را جلب کنید و آن را پایه‌ای برای پیشبرد اهداف مقدّستان قرار دهید.

خطاب در این آیه به عموم اهل کتاب است و دعوت: «ای اهل کتاب بیائید به سوی کلمه‌ای که...» در حقیقت دعوت به این است که همه بر معنای یک کلمه متفق و مجتمع شویم، به این معنا که بر مبنای آن کلمه واحده عمل کنیم و اگر نسبت را به خود کلمه داده، برای این بوده که بفهماند کلمه نامبرده چیزی است که همه از آن دم می‌زنند و بر سر همه زبان‌ها است، در بین خود ما مردم هم معمول است که می‌گوییم: مردم در این تصمیم یک‌دل و یک‌زبانند و این می‌فهماند که در اعتقاد و اعتراف و نشر و اشاعه آن همه متحدند. در نتیجه معنای آیه مورد بحث چنین می‌شود: بیایید همه به این کلمه چنگ بزنیم و در نشر و عمل به لوازم آن دست به دست هم دهیم (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۲۳۶).

نکته جالب توجه این است که در نامه‌ای که پیامبر اکرم (ص) برای قیصر روم نوشت، این آیه را در ابتدای نامه ذکر کرد (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴: ۱/۲۷).

آیه بعدی در مورد اینکه با هر کافری مجوز قتال و مبارزه وجود ندارد، آیه ۸ سوره مبارکه ممتحنه است. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»، «خدا شما را از نیکی کردن و عدالت نسبت به کسانی که در کار دین با شما ننجنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند باز نمی‌دارد زیرا خدا عدالت پیشگان را دوست دارد».

کلمه «اقساط» که مصدر فعل تقسطوا است، به معنای معامله به عدل است و جمله «أَنْ تَبَرُّوهُمْ» بدل است از کلمه «الذین...» و جمله «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» تعلیل است برای جمله «لَا يَنْهَاكُمُ...».

به نظر علامه طباطبایی این آیه و آیه بعدی نهی وارد در اول سوره (لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ) را توضیح می‌دهد. به این معنا که خداوند متعال از احسان و رفتار با عدل و انصاف با آنهایی که با شما در دین قتال نکردند و از دیارتان اخراج نکردند، نهی نکرده است. چون احسان از سوی شما به چنین کفاری خود عدالتی است و خداوند عدالت‌کاران را دوست می‌دارد. کلمه «بر» که مصدر فعل «تبروهم» است، به معنای احسان است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹/۲۳۳).

در تفسیر تسنیم نیز در مورد جهاد ابتدایی آمده است: «روح جهاد ابتدایی نیز به جهاد دفاعی بر می‌گردد؛ زیرا مستکبران مانع نفوذ تعلیم و تبلیغ اسلام به تشنه کمان علم و ایمانند و جهاد با طاغیان به معنای طرد مانع و دفع حاجب برای رسیدن معارف ناب به محرومان است. پس همه جنگ‌های اسلام دفاعی است» (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۹/ ۵۸۶).

بنابراین جهاد ابتدایی با همه کافران نیست بلکه با کسانی است که عنوان مستکبر و طاغی دارند و در برابر تبلیغ دین به مخالفت و دشمنی بر می‌خیزند.

۳- صاحب اختیار در جنگ و صلح

یک سؤال مهم این است که پذیرش صلح و یا دعوت به جنگ بر عهده چه کسی است؟ در زمان حضور امام (ع) شکی نیست که مسئولیت این کار بر عهده او و یا کسی است که امام را برای این کار منصوب کرده است و غیر از این مقام کسی شایستگی این کار را ندارد. چون اذن جهاد و تشخیص زمان مصالحه و یا قتال از امور مهم دین است و این امام معصوم است که همه جوانب امر مثل قدرت لشکر اسلام و یا قوت و ضعف دشمن و... را در نظر گرفته و تشخیص می‌دهد که در این زمان مثلاً باید صلح کرد و در زمان دیگری باید جنگید.

خداوند در قرآن کریم امر پذیرش صلح و یا نقض عهد را بر عهده پیامبر خویش نهاده است؛ «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱)، اگر آنها دست صلح دراز کردند تو نیز بپذیر و آنها را رد نکن.

در این آیه چون صیغه اول مخاطب آمده است و نفرموده «فانجحوا» لذا بر این دلالت دارد که پذیرش و یا رد صلح و پیمان بر عهده پیامبر اکرم (ص) به عنوان رهبر جامعه اسلامی است و یا در آیه دیگری که در بخش بعدی ذکر می‌شود خداوند متعال جواب پیمان شکنی دشمن را در معاهدات بر عهده پیامبر اکرم گذاشته است.

در زمان حضور امام علیه السلام این امر مهم بر عهده ایشان است ولی در زمان غیبت این وظیفه بر عهده ولی فقیه جامع شرایط می‌باشد. یعنی کسی که زعامت شیعه را بر عهده دارد و یا اینکه رهبری حکومت اسلامی را بر عهده دارد و هیچ کدام از مردم دیگر غیر از مقام فقاهت و زعامت شایستگی این امر مهم را ندارد. در بخش دوم در این مورد صحبت به میان آمد و کلام فقها در این مورد بیان شد.

شیخ مفید در کتاب المقنعه می گوید که اهل بیت علیهم السلام امور مهمی را به فقهایی شیعه تفویض کرده اند و ایشان اقامه حدود و امر به معروف و دستور به جهاد و جنگیدن را در زمان غیبت از شئون و مسئولیت فقیه صاحب رأی و فضیلت می داند (مفید بغدادی، ۱۴۱۳: ۸۱۰).

شیخ جعفر کاشف الغطاء نیز در این زمینه می گوید: «دومین از اقسام جهاد دفاع از بیضه الاسلام می باشد. به این صورت که کفار اراده می کنند که بر سرزمین اسلام استیلا پیدا کنند و آنجا را تصرف نمایند و یا داخل در ممالک اسلامی شوند و قصد تجاوز به نوامیس مسلمانان را داشته باشند و یا اینکه کفار با مسلمانان دیگر قصد جنگ دارند. در صورتی که امام غایب باشد و یا حاضر باشد ولی اذن از ایشان ممکن نباشد، بر مجتهدین و فقها واجب است که بر این امور مهم مثل جهاد و دفاع قیام کنند و باید در این مورد مراعات افضلیت شود و اینکه در صورت وجود فقیه جامع الشرایط، ما دون ایشان جایز نیست که در این امر دخالت کند و اطاعت مردم از این مجتهد در این زمینه واجب است» (نجفی کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۴/۳۳۳).

آیت الله خویی نیز به تبع صاحب جواهر، صاحب اختیار در جهاد یا صلح با کفار را از شئون ولی فقیه جامع الشرایط می داند و در مقام بیان دلیل بر این مطلب می گوید: «عملی شدن هدایت مسلمانان برای جهاد امر بسیار مهمی است که باید بر عهده کسی باشد که رأی و دستورش در میان مسلمانان نفوذ داشته باشد که بدون شک این فرماندهی بر فقیه جامع الشرایط متعین است و بر ایشان است که پس از مشورت با اهل خبره در بین مسلمین در زمینه صلح یا جهاد نظر و فتوا دهند» (خویی، ۱۴۱۰: ۱/۳۶۶).

بنابراین این امر بسیار مهم است که در زمان غیبت هر کسی صلاحیت زعامت امور جنگ و دفاع و یا اموری مانند پذیرش یا عدم پذیرش مذاکره با دشمن را ندارد بلکه باید به مجتهد جامع الشرایط (یعنی فقیهی که در امر استنباط بسیار زبده باشد و به امور زمان خویش آگاهی کامل داشته باشد) رجوع شود و در زمان حاضر که نظام اسلامی در ایران تشکیل شده است ولی فقیه جامع الشرایط باید امور صلح و مذاکره و یا جنگ را بر عهده بگیرد و از شئون ایشان است و هر کسی نمی تواند در این امر مهم و حیاتی دخالت کند.

همان گونه که در ادامه ذکر خواهد شد، در مورد حمله روسیه به خاک ایران در زمان قاجار مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء به عنوان نایب امام زمان (عج) در نامه‌ای به شاه ایران به او همه مردم ایران اذن جهاد و دفاع از کشور را دادند.

۳-۱ بررسی جواز اذن فقیه جامع شرایط در جهاد ابتدایی

در این فصل به جواز یا عدم جواز صدور حکم جهاد توسط ولی فقیه پرداخته می شود؛ به این بیان که آیا ولی فقیه شأن صدور حکم جهاد ابتدایی را دارد یا خیر؟ باید گفت که مشهور فقها قائل به عدم جواز این حق برای فقیه هستند و نظرشان این است که حکم جهاد ابتدایی مختص به امام معصوم یا نایب خاص ایشان است و حتی عده‌ای بر این شرط ادعای اجماع دارند.

شیخ طوسی در این زمینه می گوید: «ظاهراً یکی از شرایط وجوب جهاد که بدون آن جهاد جایز نیست، حضور امام عادل است یا آن کسی که امام او را برای جهاد منصوب کرده است و وقتی که زمان غیبت باشد، جهاد ابتدایی با دشمن جایز نیست و جهاد کردن در رکاب حاکم طاغوت و ظالم یا بدون اذن امام گناه است» (طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۰).

ابن زهره در الغنیة یکی از شرایط وجوب جهاد ابتدایی را امر امام عادل یا منصوب از جانب ایشان می داند و معتقد است اگر این شرط یا شرایط دیگر نباشد اجماع بر این است که فرض جهاد ساقط می شود (ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷: ۱۹۹). سید طباطبایی نیز در کتاب ریاض المسائل بر شرط اذن امام معصوم ادعای اجماع کرده است (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۳/۸).

علامه حلی نیز شرط سیزدهم را اذن امام عادل می داند و می گوید: «جهاد یا برای دعوت به اسلام است یا برای دفع کفار و در اولی شرط است که به اذن امام یا کسی که امام آن را مأمور کرده است، باشد» (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۱۳۲/۲).

دلیلی که مشهور برای این شرط ذکر کرده‌اند، روایات و نصوصی است که به ادعای سید طباطبایی به حد مستفیض بلکه تواتر می رسد (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۴/۸).

یکی از روایاتی که قائلین به عدم جواز به آن استناد کرده‌اند این است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سُوَيْدِ الْقَلَاءِ عَنْ بَشِيرِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ أَنِّي قُلْتُ لَكَ إِنَّ الْقِتَالَ مَعَ غَيْرِ الْإِمَامِ الْمَفْرُوضِ طَاعَتُهُ حَرَامٌ مِثْلُ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ فَقُلْتَ نَعَمْ هُوَ كَذَلِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ كَذَلِكَ هُوَ كَذَلِكَ».

در این روایت بشیر به حضرت صادق علیه السلام عرض می کند: در خواب دیدم که به شما می گویم جهاد و مبارزه در رکاب غیر امام معصوم مثل خوردن میته و خون و گوشت خوک حرام

است و شما به من جواب دادی که بله این چنین است. پس امام در جواب این خواب می فرماید: بله حکمش این چنین است.

روایات دیگری نیز با این مضمون که جهاد فقط با امام عادل واجب می شود، در جلد ۱۵ و سائل الشیعه در باب وجوب امر امام عادل بر جهاد آمده است.

امام خمینی نیز از جمله فقهای است که با وجود اینکه امور بسیاری را در زمان غیبت از شئون فقیه جامع شرایط می داند ولی جهاد ابتدایی را فقط با اذن امام معصوم جایز می داند. ایشان در تحریر الوسیله می فرماید: «در عصر غیبت ولی امر و حجت خدا عجل الله تعالی فرجه فقهای که از حیث فتوا و قضاوت جامع شرایط هستند، به عنوان نایبان عامه در اجرای امور سیاسی و هر آنچه که مربوط به شأن امام معصوم است غیر از جهاد ابتدایی قائم مقام ایشان هستند» (موسوی خمینی، بی تا: ۱/ ۴۸۲).

۲-۳ نظرات و ادله قائلین به جواز فتوای جهاد ابتدایی توسط ولی فقیه

از فقهای که از عباراتشان برداشت می شود که وجود امام عادل در جهاد ابتدایی شرط نیست و فقیه جامع شرایط نیز می تواند اذن جهاد ابتدایی بدهد، می توان به شیخ مفید و محقق سبزواری و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۶/۲۱) و آیت الله خویی اشاره کرد.

شیخ مفید در مورد شئون فقیه در عصر غیبت می گوید: «اگر می تواند اقامه حدود را جاری کند باید انجام دهد. دست دزد را ببرد، زناکار را تازیانه بزند، قاتل را بکشد و همچنین امر به معروف و نهی از منکر کند و با کفار و اهل فسوق بجنگد» (مفید بغدادی، ۱۴۱۳: ۸۱۰).

وی فقط توانایی اجرای حدود را شرط اصلی و سبب واقعی اقامه حدود شرعی توسط ولی فقیه می داند و کلام ایشان نسبت به واجب بودن اجرای حدود شرعی توسط فقیه متمکن در زمان غیبت واضح است و وقتی جهاد با کفار را به اجرای حدود عطف می کند، این نتیجه به دست می آید که جهاد و جنگیدن با کفار همان حکم اجرای حدود را دارد که از شئون ولی فقیه در زمان غیبت است.

محقق سبزواری در کفایة الاحکام می گوید: «در بین اصحاب شرط است که جهاد ابتدایی یا باید با اذن امام باشد یا منصوب از طرف ایشان و شاید مستند ایشان روایاتی است که به نظر ما به درجه صحت نمی رسند و همچنین این اخبار معارض با عمومات آیات قتال و جهاد است. لذا شرط وجود امام نزد ما دارای اشکال می باشد» (سبزواری، ۱۴۲۳: ۳۶۸/۱).

عبارت ایشان صراحت دارد که در زمان غیبت ولی فقیه می‌تواند اذن جهاد ابتدایی بدهد و همچنین ایشان سند روایاتی را که قائلین به شرطیت اذن امام در جهاد ابتدایی ذکر کرده‌اند، صحیح ندانسته و اخبار مذکوره را معارض با عمومات آیات دال بر وجوب جهاد می‌داند.

۱-۲-۳ دیدگاه آیت الله خویی در مورد عدم توقف جهاد ابتدایی بر اذن امام معصوم

آیت الله خویی جهاد ابتدایی را متوقف بر زمان حضور امام معصوم نمی‌داند و قائل به جواز اذن جهاد توسط فقیه در عصر غیبت است. محقق خویی ادله قائلین به شرط حضور امام را که عمده آنها دو دلیل اجماع و روایات است، کافی نمی‌داند.

در مورد دلیل اجماع می‌گوید اولاً این اجماع ثابت نیست، چون خیلی از فقها متعرض این مسأله نشده‌اند و لذا نمی‌توان نظر ایشان را کشف کرد و ثانیاً اگر هم اجماع ثابت باشد به احتمال فراوان مدرکشان روایاتی است که ذکر شده است و لذا این اجماع یا مدرکی یا محتمل المدرکی است که در این صورت کاشفیت از رأی معصوم ندارد و دلیل تعدی در مسأله نخواهد بود (خویی، ۱۴۱۰: ۳۶۴/۱).

در مورد روایاتی که بر لزوم امر معصوم در جهاد دلالت دارند وی می‌گوید: عمده در استدلال دو روایت است؛ یکی روایت بشیر از امام صادق که قبلاً ذکر شد و این روایت هم مشکل سندی و هم مشکل دلالی دارد.

اشکال سندی: منظور از بشیر در سند معلوم نیست که بشیر دهان باشد، چون در آن طبقه چند بشیر دیگر وجود دارد و اینکه جناب سوید قلاء از بشیر دهان در جاهای دیگر روایت نقل کرده است دلیل بر این نیست که در اینجا هم بشیر دهان باشد. بلکه در کتاب کافی به صورت مرسل نقل شده که مراد از بشیر، دهان است ولی ارسال این روایت نشانه ضعف آن است.

اشکال دلالتی: این روایت به مناسبت حکم و موضوع دلالت دارد که قتال و جهاد به امر غیر امام معصوم حرام است و این دلالت نمی‌کند که اگر فقهای مسلمان و صاحبان نظر اگر تشخیص دادند که برای اعتلاء نام اسلام و اقامه توحید جهاد مصلحت دارد، در این صورت حرام باشد.

روایت دیگر روایت عبدالله بن مغیره از امام رضا است.

آیت الله خوئی متعرض به سند این روایت نشده است. سند این روایت از جانب سهل بن زیاد قابل تأمل است. همچنین ارسال روایت نیز ضعف دیگر در سند این روایت است (همان ، ۳۶۵ / ۱).

مضمون این روایت این است که «محمد بن عبدالله به امام رضا عرض می کند: پدرم از پدرانش برای من نقل کرده است که سرزمین ما که قزوین است آماده جهاد شده اند و دشمن ما در منطقه ای به نام دیلم است. آیا جهاد و یا آمادگی برای آن جایز است؟ حضرت فرمودند: بر شما باد به این خانه و به قصد زیارت به سوی آن بروید. دوباره این سؤال و جواب تکرار شد تا اینکه حضرت فرمودند: آیا یکی از شما دوست ندارد که در خانه اش باشد، بر عیالش از دسترنج خود خرج کند و منتظر فرمان ما باشد؟ اگر چنین کند مثل کسی می شود که در جنگ بدر کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده است و اگر در انتظار امر ما از دنیا برود مانند کسی است که همراه حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در خیمه او از دنیا رفته است...».

اشکال به استدلال این است که این روایت در مقام بیان حکم موقت است نه حکم دائمی. یعنی جهاد یا رباط در این وقت خاص به صلاح نیست. مؤید این سخن این است که جهاد بعد از رباط ذکر شده است و شکی نیست که رباط متوقف بر اذن امام معصوم نیست و در زمان غیبت نیز ثابت است.

آیت الله خوئی پس از بررسی ادله قائلین به اذن امام برای جهاد می گوید: «ظاهر این است که وجوب جهاد در عصر غیبت ساقط نمی شود و در همه زمان ها این حکم با وجود شرایطش واجب است و تشخیص شرایط آن هم بر عهده اهل خبره در میان مسلمین است».

سپس ایشان در تأیید این مطلب می گوید: «جزیه گرفتن از اهل کتاب در مقابل مبارزه و قتال با آنهاست و چون حکم جزیه در زمان غیبت وجود دارد و جایز است و لذا نشان می دهد که قتال با آنها نیز جایز است» (همان ، ۳۶۵ / ۱).

در ضمن ایشان اذن ولی فقیه جامع الشرایط را در این زمینه معتبر می داند.

جمع بندی و نتیجه گیری

در مورد ماهیت جهاد ابتدایی حق این است که مطلق کفر معجزی برای قتال با آنها نیست بلکه عنوان حربی بودن و دسیسه علیه مسلمانان موجب جواز قتال با آنهاست. به عبارت دقیق تر

جهاد ابتدایی نوعی جهاد دفاعی پیش دستانه است که کفار را از قصد سوء علیه سرزمین‌های اسلامی و مسلمانان منصرف می‌کند.

در مورد شرط بودن اذن امام (ع) یا نایب خاصّ ایشان با توجه به مطالبی که از شیخ مفید ذکر شد و همچنین با توجه به نظرات فقهای همچون جناب سلار و مرحوم حلبی و محقق سبزواری و صاحب جواهر که قائل به شرطیت اذن از جانب معصوم علیه السلام نیستند، ادعای اتفاق کلمه اصحاب بر عدم جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبت قابل مناقشه بوده و مسأله کاملاً اختلافی است و باید به ادله رجوع کرد که با توجه به بررسی آنها نظریه شرطیت اذن تام نیست. در ضمن در آیات بسیاری خداوند متعال مسلمانان را به امر قتال و جهاد با دشمنان و کافران ترغیب می‌کند که عمومیت دارند و خیلی بعید است که فقط نسبت به مسلمانان صدر اسلام و در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله باشند «...فَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» (بقره: ۱۹۳).

گفت‌وگو حکومت

سال ششم - شماره
دهم - بهار و
تابستان ۱۴۰۱

در این آیه خداوند حکومت اسلامی را مورد خطاب قرار می‌دهد و مسلمانان را به نبرد با مشرکین و دشمنان فرا می‌خواند تا فتنه از بین برود. با توجه به اینکه دشمنی طاغوت‌ها و کفار با اسلام مربوط به عصر خاصی نیست و در عصر حاضر هم تمام تلاش خود را می‌کنند که مسلمانان قدرت نگیرند، لذا وظیفه فقها در امور سیاسی بسیار خطیر و اساسی است.

همچنین در میان علمای عصر حاضر نیز آیت الله میرزا جواد تبریزی و آیت الله خامنه‌ای اذن امام معصوم را در باب جهاد شرط نمی‌دانند. در اجوبه الاستفتائات آمده است: «بعید نیست که حکم به جهاد ابتدایی توسط فقیه جامع الشرائطی که متصدی ولایت امر مسلمین است، در صورتی که مصلحت آن را اقتضا کند، جایز باشد، بلکه این نظر اقوی است» (حسینی خامنه‌ای، استفتاء ۱۰۴۸).

ظاهراً هم همین گونه است که یکی از شئون ولی فقیه جامع الشرائط این است که در صورتی که شرایط را فراهم دید و مصالح اسلام را در نظر گرفت بتواند اذن جهاد دهد چه به صورت ابتدایی و چه به صورت دفاعی.

پس ظاهراً صحیح نباشد که امور جهاد و اذن برای آن از اختیارات ولی فقیه خارج شود. درست است که علما و فقها اذن خاصّ در مورد امور مهم ندارند، ولی اگر فقیهی در احکام و سیاسات صاحب رأی باشد و دارای فضیلت و عدالت باشد، چنین شخصی دارای اذن عام برای سرپرستی در امور مهم اجتماعی است.

منابع

قرآن کریم.

ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، ۵ جلدی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن براج، (۱۴۰۶ق)، *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۹۴ش)، *اسلام و حقوق بین الملل عمومی*، ۲ جلدی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳ق)، *تفسیر تسنیم*، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ اول.

جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية*، ۶ جلدی، بیروت: دار العلم للملایین.

حائری طباطبایی، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، *ریاض المسائل*، ۱۶ جلدی، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، چاپ اول.

حلبی، تقی الدین، (۱۴۰۳ق)، *الکافی فی الفقه*، قم: کتابخانه عمومی امام امیر المومنین علیه السلام، چاپ اول.

خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، *منهاج الصالحین*، ۲ جلدی، قم: نشر مدینه العلم.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، ۱ جلدی، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.

سبزواری، محمد باقر بن محمد (۱۴۲۳ق)، *کفایة الأحكام*، ۲ جلدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۸ق)، *الهدایة فی الأصول والفروع*، ۱ جلدی، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام، چاپ اول.

طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ق)، *تفسیر مجمع البیان*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، ۱ جلدی، بیروت: دار الكتاب العربي، چاپ دوم.

طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عاملى، زين الدين بن على، (١٤١٣ق)، *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*، ١٥ جلدی، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

عاملى، محمد بن مكى (١٤١٧ق)، *الدروس الشرعية في فقه الإمامية*، ٣ جلدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.

علامه حلى، حسن بن يوسف، (١٤٢٠ق)، *تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية*، ٦ جلدی، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.

فراهیدی، خليل بن احمد (١٤١٠ق)، *العین*، ٨ جلدی، قم: نشر هجرت.

فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، ١ جلدی، قم: منشورات دار الرضی.

محقق حلی، نجم الدین (١٤٠٨ق)، *شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام*، ٤ جلدی، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

معین، محمد (١٣٨٢ش)، *فرهنگ فارسی معین*، ١ جلدی، تهران: انتشارات سرایش، چاپ پنجم.

مفید بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ق)، *المقنعة*، ١ جلدی، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

نجفی کاشف الغطاء، جعفر (١٤٢٢ق)، *كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء*، ٤ جلدی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.

نجفی، محمد حسن (١٤٠٤ق)، *جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام*، ٤٣ جلدی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم.